

A Literary Comparison of the Manshur Letters in *Tārikh-e Beyhaqi* and *al-Tawassol elā al-tarassol*

**Sajjad Gholami
Anjiraki**  *

Ph.D. student in Persian Language and Literature, Razi
University, Kermanshah, Iran

Vahid Mobarak 

Associate Professor of Persian Language and
Literature, Razi University, Kermanshah, Iran

Abstract

Letters serve as an important means of communication and message transmission, particularly within governmental institutions, where specific principles must be observed. The *Divān-e Resālat* was an important and extensive organization within the monarchy system, where official state letters were composed in both prose and poetry. The number, significance, and diversity of letters are also worthy of reflection from a literary perspective. Referred to by various names such as *molattafa*, *methāl*, *manshur*, *roq'a*, *goshādnāma*, *peymānnāma*, *fathnāma*, *shekastnāma*, and others, these letters contain important information and can serve as a valuable source for understanding the worldview and extent of power held by rulers during their reign. This article aims to examine and compare the *manshur* letters in *Tārikh-e Beyhaqi* and *al-Tawassol elā al-tarassol* from a literary perspective, using a library based descriptive analytical method. The *manshur* letters in *Tārikh-e Beyhaqi*, as narrated by Abu'l-Fazl Beyhaqi, are characterized by their brevity. Beyhaqi himself provides a general overview of these letters without delving extensively into their literary aspects. Only a few references to literary devices such as rhyme, metonymy, and repetition are made in his overview. The content of these letters primarily served political purposes, reflecting the rulers' perspectives in delegating the responsibility of governing and controlling subordinate regions to individuals. On the other hand, the *manshur* letters of *al-Tawassol elā al-tarassol*, authored by Bahā al-Din Baghdādi, exhibit greater length and employ a wider range of literary techniques. Baghdādi skillfully incorporates literary devices such as allusion, simile, metaphor, metonymy, rhyme, pun,

* Corresponding Author: sajadgholamianjiraki1989@gmail.com

How to Cite: Gholami Anjiraki, S., Mobarak, V. (2023). A Literary Comparison of the Manshur Letters in *Tārikh-e Beyhaqi* and *al-Tawassol elā al-tarassol*. *Literary Language Research Journal*, 1(3), 61-89. doi: 10.22054/JRLL.2023.74683.1044


and oxymoron in the composition of these letters. While *Tārikh-e Beyhaqi* holds significance due to its chronological precedence and its deployment by Baghdādi, the *manshur* letters included in *al-Tawassol elā al-tarassol* are lengthier and offer more detailed accounts, owing to the educational purpose of the book.


Keywords: *Tārikh-e Beyhaqi*, *al-Tawassol elā al-tarassol*, *manshur*, literary devices, state letters.





مقایسه نامه‌های منشور تاریخ بیهقی و التوسل الی الترسل با رویکرد ادبی

سجاد غلامی انجیرکی *  دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

وحید مبارک  دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

چکیده

نامه قالبی مهم برای ارتباط میان انسان‌ها و انتقال پیام‌هاست که برای نوشتن آن به‌ویژه در دستگاه حکومتی باید اصول خاصی را رعایت کرد. دیوان رسالت، تشکیلاتی مهم و گسترده در دستگاه سلطنت بود که نامه‌های دیوانی به نظم و نثر در آن‌ها نگارش می‌یافت. تعداد نامه‌ها، نقش و تنوع آن‌ها از نظر ادبی نیز درخور تأمل است. نامه‌های گوناگون که با اسامی ملطفه، مثال، منشور، رقع، گشادنامه، پیمان‌نامه، فتح‌نامه، شکست‌نامه و ... شناخته می‌شوند اطلاعات مهمی را دربردارند و می‌توانند منبع مفیدی برای شناخت جهان‌بینی و قدرت حاکمان زمان باشند. این جستار با هدف بررسی و مقایسه نامه‌های منشور با تأکید بر جنبه ادبی تاریخ بیهقی و التوسل الی الترسل به روش کتابخانه‌ای و توصیفی - تحلیلی نگاشته شده است. نامه‌های منشور در تاریخ بیهقی کوتاه هستند، ابوالفضل بیهقی گزارشی کلی و کوتاه از آن‌ها ارائه می‌دهد، به صنایع ادبی چندان نمی‌پردازد و اشاره‌های اندکی به صنایعی چون سجع، کنایه و تکرار دارد. مفاد منشورها با اهداف سیاسی و نگاه حاکمیتی به‌منظور سپردن مسئولیت اداره و کنترل نواحی زیردست به اشخاص است. نامه‌های منشور التوسل الی الترسل بلند هستند و بهاءالدین بغدادی در نگارش آن‌ها صنعت‌پردازی کرده است، صنایعی مانند تلمیح، تشبیه، استعاره، کنایه، سجع، جناس و تضاد بسامد بیشتری دارند. تاریخ بیهقی به سبب تقدم زمانی، و بهره‌مندی بغدادی از آن شایان توجه است؛ اما منشورهای مندرج در التوسل الی الترسل به دلیل جنبه آموزشی کتاب، مفصل‌تر هستند و در آن‌ها به جزئیات توجه بیشتری شده است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ بیهقی، التوسل الی الترسل، منشور، صنایع ادبی، نامه‌های دیوانی.

* نویسنده مسئول: sajadgholamianjiraki1989@gmail.com

۱. مقدمه

نامه‌های دیوانی حاوی اطلاعات مهمی هستند و چون همه افراد به آن‌ها دسترسی نداشتند، منبع خوبی برای شناخت ایدئولوژی و قدرت حاکمان زمان به شمار می‌روند. نامه‌ها یا مکتوبات، مکاتیب، ترسّلات و منشآت؛ روایت‌های مستندی از تاریخ هر قوم و ملتی هستند که با بررسی آن‌ها می‌توان به اطلاعات زیادی از اوضاع سیاسی و اجتماعی دست یافت. بیشتر نویسندگان این نامه‌ها، افرادی کاردان و دانشمند بوده‌اند.

نامه‌نگاری در ایران باستان رواج داشت، ولی از دوران اعراب جاهلی آثار منثوری به جا نمانده است. نامه‌های پیامبر اسلام (ص) و اصحابشان را می‌توان از نخستین نمونه‌های مکاتیب عربی به شمار آورد. گسترش فتوحات اسلامی سبب ایجاد تمدنی بزرگ شد که اداره آن به دیوان‌های گوناگون از جمله دیوان رسائل نیاز داشت. عمر بن خطاب برای اولین بار به نوشتن نامه‌های اداری توجه کرد؛ در *نهج البلاغه* نیز نامه‌های گوناگونی از امام علی (ع) موجود است. معاویه در زمان خلافت خود دیوان رسائل را پایه‌گذاری کرد و پس از او روزبه‌روز بر اهمیت ترسّلات افزوده شد (رک. صباحی، ۱۳۸۸: ۵۳).

عبدالحمید بن یحیی کاتب (ف ۱۳۲ ق) مردی ایرانی‌الاصل بود که در دستگاه اموی کتابت می‌کرد. او برای نخستین بار قواعدی برای نامه‌نگاری وضع کرد که به نظر می‌رسد از اسلوب نامه‌نگاری ایران باستان تأثیر گرفته باشد. او از نثر ساده در نامه‌نگاری بهره می‌برد. ابن العمید (ف ۳۶۰ ق) وزیر و منشی آل بویه از نثر فنی که شامل اطّاب، سجع‌نویسی، صنایع لفظی و معنوی، بهره‌گیری از آیات قرآنی و ... بود در نگارش نامه‌ها بهره برد. از آغاز تشکیل دولت‌های اسلامی در ایران تا اوایل قرن ۵ ق، دفاتر و دیوان‌های دولتی به زبان عربی بود، مکاتیب نیز به این زبان انشا می‌شد. شاید بتوان نخستین دبیر ملوک ایران که مکاتیب را به فارسی نوشت، محمد بن وصیف دبیر یعقوب صفاری دانست. این روش تا دوره ابوالعباس بن عباس اسفراینی، صاحب دیوان رسالت دربار محمود غزنوی ادامه داشت. در زمان او دیوان‌ها و دفاتر از عربی به فارسی برگردانده شد. در دوران مسعود

غزنوی، زبان فارسی همراه با زبان عربی به کار می‌رفت. قدیم‌ترین مکاتیب دیوانی فارسی باقی‌مانده متعلق به محمود و مسعود غزنوی است که ابوالفضل بیهقی در کتابش آورده است (رک. ششیرگرا، ۱۳۸۹: ۷۲).

بدین ترتیب، در ابتدا نامه‌نگاری به شیوه نثر ساده رواج داشت، اما چندی بعد به نثر فنی و مصنوع متمایل شد. این روش ادامه یافت تا اینکه در قرن‌های ۷ و ۸ ق به اوج رسید. در قرن‌های بعد که نثر فارسی از تصنع دور شد، نامه‌نگاری نیز دوباره به سمت سادگی پیش رفت (به نقل از مرادپور جغدری، ۱۳۹۴: ۲۵-۲۷).

۲. پیشینه پژوهش

از پژوهش‌های متعدد درباره تاریخ بیهقی و التوسل الی الترسل، نمونه‌های زیر مرتبط با نامه‌های مندرج در آن‌هاست:

- در مقاله «بررسی همسنگ نامه‌های تاریخ بیهقی با عتبه‌الکتابه و التوسل الی الترسل» به قلم مریم رضائی اول و حسن دلبری سبک نامه‌ها و انواع آن یعنی اخوانیات، امان‌نامه، بیعت‌نامه، تحیت و تهیت‌نامه، تذکره، تشییب، رقعت یا رقع، شکست‌نامه، عنایت‌نامه، عهدنامه و سوگندنامه، فتح‌نامه، مثال، مستوره، مشافهه مکتوب، معما، ملطفه، منشور، مواضعه، نامه خصوصی، نامه سرگشاده و نامه مظالم به لحاظ ساخت و محتوا، با نگاهی آماری بررسی شده است. بررسی تحلیلی کمیّت و کیفیت سلطانیات و اخوانیات مسئله اصلی پژوهش بوده است.

- در مقاله «جستاری در ویژگی‌های سبکی التوسل الی الترسل» نوشته فردین حسین‌پناهی، با تکیه بر اصل خوانش سبک‌شناختی و نقادانه، عناصر مؤثر در شکل‌گیری بافت ادبی و زیبایی‌شناختی التوسل الی الترسل در دو سطح «گزینش و چینش واژگان» و «بافت موسیقایی کلام» بررسی و تحلیل شده است.

- در پایان‌نامه کارشناسی ارشد فاطمه افتخاریان با عنوان «بررسی نامه و نامه‌نگاری در قرن‌های چهارم و پنجم هجری بر پایه چهار اثر شاهنامه، تاریخ بیهقی، سیاست‌نامه و

مکاتیب فارسی غزالی» انواع نامه، نامه‌نگاری، و سبک نگارش آن‌ها در قرن‌های چهارم و پنجم بررسی شده است.

- در پایان‌نامه کارشناسی ارشد الهام مرادپور جغدوری با عنوان «سبک‌شناسی لایه‌ای نامه‌های تاریخ بیهقی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی»، با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی و سبک‌شناسی لایه‌ای بازتاب موقعیت اجتماعی و سیاسی غزنویان به‌ویژه امیرمسعود در نامه‌های تاریخ بیهقی بررسی شده است. هدف پژوهش بررسی همه‌جانبه ژانر نامه در تاریخ بیهقی بر اساس رویکرد سبک‌شناسی لایه‌ای به همراه تحلیل گفتمان انتقادی «نورمن فرکلاف» بوده است.

۳. روش پژوهش

این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای و متن پژوهی انجام شده است.

۴. مختصری در باب منشور؛ بیهقی و بغدادی

۴.۱. منشور

هنگامی که فردی به شغلی منصوب و یا به مأموریتی فرستاده می‌شود، صاحب دیوان رسالت به دستور سلطان نامه‌ای با عنوان شغل یا مأموریت به اسم شخص می‌نوشت و به امضای سلطان می‌رساند. این نامه را منشور می‌گفته‌اند. «فرمان پادشاهی و بعضی گویند به معنی فرمان پادشاهی در لطف و عنایت باشد» (نعت‌نامه دهخدا، ذیل «منشور»). مناشیر و فرامین از مکاتیب دیوانی بودند که در تفویض مشاغل بزرگ دیوانی، سیاسی، علمی و دینی مانند وزارت، امارت، سپهسالاری، امامت، قضاوت، قاضی‌القضاتی، تدریس و نظایر آن، و یا واگذاری اقطاع صادر می‌گشت و به تویع سلطان می‌رسید. گاه عنوان «منشور» به احکامی اطلاق می‌شد که هنگام مرگ سلطانی و جلوس سلطانی دیگر از دیوان خلافت صادر می‌گشت تا بدین وسیله سلطنت آن پادشاه از جانب خلیفه به رسمیت شناخته شود. هم‌چنین هنگام درگذشت ملوک یا امرای بزرگ به احکامی که از جانب سلطان برای

تفویض مناصب آنان به جانشینانشان صادر می‌شد، و احکامی که از جهت حکام و دیگر صاحبان مشاغل بزرگ دیوانی یا دینی برای تفویض مجدد منصبی که به عهده داشتند صدور می‌یافت نیز عنوان «منشور» اطلاق می‌گشت. این عنوان معمولاً در مواردی به کار می‌رفت که مکتوب از جانب سلطان یا خلیفه مسلمین تویع می‌شد. گاه عناوین دیگر مانند «مثال» و «فرمان» نیز به کار می‌رفت. به‌طور معمول، «مثال» به اوامر کتبی یا شفاهی سلاطین، ملوک و وزرا در مواردی غیر از تفویض مناصب اطلاق می‌گشت. «فرمان» نیز بیشتر در همین گونه موارد به کار می‌رفت و کم اتفاق می‌افتاد که از این تعبیر در معنایی بالاتر از «مثال» و به جای «منشور» استفاده شود (خطیبی، ۱۳۸۶: ۳۵۵-۳۵۶).

۴. ۲. ارکان منشورها

دانشمندان ادب عرب رعایت چهار رکن را در منشورها لازم شمرده‌اند: (۱) خطبه و مقدمه؛ (۲) ذکر مواقع انعام در حق مخاطب و بیان مرتبت و مقام او؛ (۳) بیان اوصاف مناسبی در مورد وی؛ (۴) وصیت‌ها. اما در مناشیر فارسی، شش رکن مجزا دیده می‌شود: (۱) مقدمه که گاهی از آن به خطبه تعبیر شده است؛ (۲) بیان اهمیت و عظمت شغل و منصب؛ (۳) نام مخاطب منشور و ستایش او؛ (۴) وصیت‌ها؛ (۵) وظایف افراد، آحاد مردم، صاحبان مناصب دیوانی و دیگر طبقات؛ (۶) خاتمه منشور (همان: ۳۶۶-۳۶۹).

۴. ۳. تفاوت زمانی و روزگار سبکی بیهقی و بغدادی

سبک نگارش بیهقی «نمونه خوبی از بهترین روش ترسل فارسی و آثار منشیان درباری در قرن پنجم هجری است. اطناب و استشهاد و تمثیل و دقت در توصیف و قبول تأثرات بسیار از ادب عربی و به کار بردن لغات عربی به میزان بیشتری از آنچه تا اوایل قرن پنجم معمول بوده، از اختصاصات نثر بیهقی در این کتاب است» (صفا، ۱۳۸۵: ۱/۵۱۸). اهمیت تاریخ بیهقی در این است که مؤلف خود در دربار شاهان بوده و اخبار و اطلاعات دقیق، موثق و معتبر را بدون واسطه در اختیار داشته است. او خود شاهد جریان روزمره امور بود و به

همین دلیل سندیت کتابش مورد قبول اهل فن است. از طرف دیگر او انسانی صادق و درستکار است. تاریخ بیهقی از شاهکارهای نثر پارسی قبل از گلستان سعدی است. بیهقی اطلاعات جامع و کاملی در خصوص تاریخ روزگار خویش ارائه داده است. او در جامعه‌شناسی خطه خود و جمعیت‌شناسی مردم روزگار، در خصوص سیاست و عبرت روزگار و واقعه‌نگاری در قالب نثر خاص مذهبی مهارت دارد و به اسلام، قرآن، قبر و قیامت پای‌بند است؛ بنابراین در نگارش مطالب به امانت قلم و قیامت کبری اعتقاد دارد و درباره همگان به احترام و ادب سخن می‌گوید (افتخاریان، ۱۳۹۴: ۲۴).

بنا بر تحقیق ملک‌الشعرای بهار، ابوالفضل بیهقی نگارش تاریخ خود را در شصت‌وسه سالگی در ۴۸۸ ق آغاز کرد. او ۱۹ سال زیر نظر بونصر مشکان در دیوان رسالت به دبیری اشتغال داشت و در این فرصت مغتنم، آداب نویسندگی را از استادش فراگرفت (بهار، ۱۳۶۹: ۹۸/۱).

التوسل الی الترسل در قرن ششم نوشته شده است؛ دوره‌ای که نثر فارسی دیگر مرسل و ساده نیست، به نثر مصنوع و فنی گرایش یافته، و به تدریج در حال گذار به نثر مصنوع و متکلف است. نامه‌های بغدادی نیز متأثر از تحولات دوره‌ای نثر، و نیز نوع ادبیاتش ویژگی‌ها و عناصر هنری خاص خود را دارد. یکی از مزیت‌های این اثر، مطالب ارزشمند مقدمه است. در مقدمه تقسیم‌بندی کلی انواع نثر در حوزه ترسل تا آن روزگار آورده شده و مؤلف صراحتاً به شیوه مختار، در نویسندگی اشاره کرده است (بغدادی، ۱۳۸۵: ۹-۱۱). او سبک نثرش را آمیزه‌ای از انواع مختلف نثر مرسل، مسجع، فنی، و مصنوع می‌داند. این نشانه‌ای از آغاز گرایش به نثر مصنوع است، سبک نثر بهاءالدین نیز به نثر مصنوع گرایش دارد.

بهار با در نظر داشتن مزیت‌های آثار *چون التوسل الی الترسل* و وجود سنت‌های پیشین نثر در آن‌ها، معتقد است که نثر بهاءالدین با داشتن خصوصیات چون عربی‌مآبی و صنعت‌پردازی فراوان، از جمله نثرهای قرن ششم است که مقدمه‌ای برای فساد و تصنع نثر فارسی در دوره‌های بعدی است (۱۳۷۰: ۳۸۰/۲). در مجموع، نثر فارسی در قرن ششم در

حال گرایش به تصنع و تکلف بود، البته مقتضای کار دیوانی بهاءالدین را نیز باید در نظر داشت. «دیران ناچار بوده‌اند نامه‌ای از طرف خدایگان خود به دیگر خداوندان تاج، به نوعی بنویسند که هم بالنسبه آب و تابی داشته باشد و هم مختصر و شیه به مکاتیب خودمانی نباشد ... و در نوشتن چنین نامه‌ها جز به چنین معجزنمایی‌هایی نمی‌شده دست فرا برد؛ و این نامه‌های ناگزیر را ناچار بایستی از الفاظ تازی و مترادفات و ترصیعات و اسجاع دور و دراز به هم بافت تا مقصود حاصل آید» (همان: ۳۸۱). مصنوع دانستن نثر بهاءالدین متأثر از کثرت لغات عربی، استشهاد فراوان به آیات قرآن، احادیث، مثل‌ها، بیت‌ها و عبارات‌های عربی، استشهاد به بیت‌های فارسی، وجود اطناب، مترادف‌ها و قرینه‌های معنایی در نثر اوست. شناسایی این ویژگی‌ها به منزله خصوصیت‌های سبکی نثر بهاءالدین بیشتر ناظر به ویژگی‌های سبک دوره‌ای است؛ یعنی غالباً سبک نثر او را از منظر سبک نثر در قرن‌های ششم و هفتم نگریده‌اند و *التوسل الی الترسل* را در زمره آثار چون *عته‌الکتابه* و *منشآت* رشیدالدین و طواط بررسی کرده‌اند، حال آنکه بهاءالدین در مقدمه اثرش نثر خود را از نظر سبکی متمایز از سایر آثار معرفی می‌کند و آن‌گونه که خود مدعی است، فقط جانب تصنع و تکلف را نگرفته است (حسین پناهی، ۱۳۹۵: ۹۳ - ۹۵).

۵. بحث و بررسی

تاریخ بیهقی متعلق به قرن پنجم، و *التوسل الی الترسل* یا *رسالات بهایی* متعلق به ششم است. این کتاب یک مقدمه، دو فصل کوتاه و سه باب مفصل دارد: باب اول؛ شامل منشورها، فرمان‌ها و عهدنامه‌های حکومتی، فتح‌نامه‌ها و یک سوگندنامه است. باب دوم؛ دربردارنده فرمان‌ها، تحیت‌نامه‌ها و نامه‌هایی است که سلطان برای ملوک و بزرگان وقت نوشته. باب سوم؛ مشتمل بر نامه‌های خصوصی، رقع‌ها و مدایحی است که نویسنده به دوستان خود و بزرگان عهد نوشته است. ترسل و نامه‌نگاری مباحث مهم هر دو کتاب است. نمونه‌های متعددی از منشورنامه‌ها در هر دو وجود دارد؛ اما چون بنای مقاله بر اختصار است به گزارشی از نامه‌های منشور در هر دو اثر با ذکر نمونه، و بیان نکات مهم

آن‌ها بسنده می‌شود.

۵. ۱. گزارش نامه‌های منشور تاریخ بیهقی

زبان ادبی تاریخ بیهقی پُر بار است؛ مؤلف به مباحث بلاغی توجه و صنعت‌پردازی‌های گوناگون توجه داشته است. تلمیحات قرآنی و حدیثی بسامد بالایی دارند، مثل‌ها و شعرهای آن نیز فراوان است؛ اما تعداد کمی از نامه‌ها به صورت کامل نقل شده است. نکته‌های ذیل در نامه‌های منشور درخور توجه هستند:

۱. کوتاه هستند و ایجاز دارند. بیهقی در این نامه‌ها، گزارشی کلی و کوتاه ارائه می‌دهد و به صنایع ادبی چندان نمی‌پردازد. اندک توجه او هم متوجه صنایعی چون سجع، کنایه و تکرار است.

۲. به آیات، احادیث، مثل‌ها و شعرها اشاره چندان‌ی نشده است.

۳. از ارکان منشور غالباً به نام مخاطب، منصب وی، و ناحیه جغرافیایی اشاره شده است.

۴. مفاد و مقاصد نامه‌های منشور با اهداف سیاسی، نگاه حاکمیتی و سپردن مسئولیت به افراد جهت اداره، پوشش و کنترل نواحی زیردست آمده است. به عبارت دیگر، بحث مشاغل دولتی و عزل و نصب افراد است که با بخشیدن خلعتی به ولایت و حاکمیت ناحیتی گمارده می‌شوند. برای نمونه دو منشور ذکر می‌شود: «و امیر، رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، عذر او پذیرفت و رسول را نیکو بناخت و فرمود تا به نام بوجعفر کاکو منشوری نبشتند به سپاهیان و نواحی خلعتی فاخر ساختند و گسیل کردند» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۱۴/۱) «امیری با کالیجار و دخترش را از گرگان بفرستند. و استاد منشور با کالیجار تحریر کرد و خلعتی سخت فاخر راست کردند و به رسولان سپردند و ایشان را خلعت دادند» (همان: ۴۷۸/۲).

نامه‌های دیگری هم با همین شکل و بافت، کوتاه و خلاصه با اختلاف در چگونگی، موضوع و مخاطبان نامه نگاشته شده‌اند که در صفحات ۹، ۳۹، ۵۲، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۸۹، ۴۱۸، ۵۰۷، ۶۳۶، ۶۴۶، ۹۹۱ و ۱۱۲۲ درج شده است (بیهقی، ۱۳۹۰). دو نمونه از این نوع نامه‌ها بررسی می‌گردد.

نمونه نخست

سرگذشت سبکتگین و خواجه‌اش: «... بدان وقت که امیر عادل به بخارا رفت تا با امیر رضی دیدار کند، جد مرا احمد بن ابی القاسم بن جعفر الهاشمی را به نزدیک امیر بخارا فرستاد، و امیر گوزگانان را با وی فرستاد به حکم آنکه سپاه سالار بود تا کار قرار دادند. و امیر رضی وی را بناخت و منشور داد به موضع خراج حایطی که او داشت. و جدّم چون فرمان یافت، این موضع به نام پدرم کرد امیر محمود، و منشور فرمود که امیر خراسان گشته بود و سامانیان برافتاده بودند و وی پادشاه شده». (همان: ۱/ ۲۴۷ - ۲۴۸). در این نامه اختصار مشهود است و بیهقی به صورت کلی و کوتاه گزارشی ارائه می‌کند. کنایه «برافتادن» در مفهوم سقوط و نابود شدن است. واژه «امیر» هفت مرتبه و «منشور» دو مرتبه تکرار شده. این نامه با هدف سیاسی و نگاه حاکمیتی و سپردن مسئولیت به احمد بن ابی القاسم بن جعفر الهاشمی نگارش یافته که استفاده از لقب در مقام تجلیل و تفضیم دادگری است: «امیر عادل». دادن دستور و فرمان و دریافت آن در نامه‌های منشور از متن نامه‌ها و گزارش‌ها دریافتنی است. استفاده از اسامی، واژگان و ترکیبات عربی به وفور و وضوح دیده می‌شود. در این نامه هم همان‌طور که مشاهده می‌گردد، استفاده چندانی از صنایع ادبی نشده است و به آوردن کنایه و تکرار بسنده شده است؛ همچنین از آیات، احادیث، مثل‌ها و شعرها خبری نیست.

نمونه دوم

تعیین هرون به خوارزمشاهی: «... منشور هرون به ولایت خوارزم به خلیفتی خداوندزاده امیر سعید بن مسعود نسخت کردند. در منشور این پادشاهزاده را خوارزمشاه نبشتند و لقب نهادند و هرون را خلیف. الدار خوارزمشاه خواندند. منشور تویع شد، و نامه‌ها نبشته آمد به احمد عبدالصمد و حشم تا احمد کدخدای باشد؛ مخاطبه هرون ولدی و معتمدی کرده آمد. و خلعت هرون پنجشنبه هشتم جمادی‌الأولی سنه ثلث و عشرين و اربعمائه بر نیمه آنچه خلعت پدرش بوده بود راست کردند و درپوشانیدند، و از آنجا رفت به خانه و نیکو

حق گزارند» (همان: ۲/۴۹۲).

این منشور نیز نامه‌ای کوتاه و مختصر است که بیهقی گزارشی کوتاه از آن ارائه می‌کند. در این نامه به بخشیدن خلعت اشاره شده و همان‌طور که پیش‌تر گفته شد استفاده چندانی از صنایع ادبی نشده است. نویسنده به آوردن سجع در فعل‌های «کردند، نشستند، نهادند، آمد، باشد، خواندند، درپوشانیدند و گزارند» و تکرار در واژه‌های «منشور، هرون، خوارزمشاه، خلعت» بسنده کرده است. سه مرتبه از واژه «منشور» استفاده شده که به‌ندرت چنین مواردی را در منشورها می‌بینیم و به نظر می‌رسد به دلیل تأکید و اهمیت آن باشد. از آیات، احادیث، مثل و شعر هم خبری نیست. این نامه با هدف سیاسی، نگاه حاکمیتی و سپردن مسئولیت به هارون برای ولایت خوارزم نگاشته شده و از لقب در مقام تجلیل و تکریم بهره برده شده است: «در منشور این پادشاه‌زاده را خوارزمشاه نوشتند و لقب نهادند و هرون را خلیف. الدار خوارزمشاه خواندند؛ خلیف. الدار لقب هارون است. استفاده از اسامی، واژه‌ها و ترکیب‌های عربی به وفور و وضوح دیده می‌شود.

۲.۵. گزارش نامه‌های منشور التوسل الی الترسل

این کتاب آموزشی مورد توجه جویندگان فن نویسندگی بوده است. بغدادی در مقدمه کتاب به این هدف آموزشی اشاره می‌کند: «و ظن من آن است - و الظن یخطی و یصیب - که چون مبتدی به حفظ چند رسالت ازین مکتوب مستظهر شود، در این فن تهذیبی تمام یابد و در هر شیوه که تحریر کند طبیعت را پیاده نیند و بر تلفیق معانی رشیق و سیاق سخن پرنکته قادر گردد و در صناعت ترسل و سیلتی بزرگ و ذریعتی مؤگد یابد و بدین سبب نام این مجموع را التوسل الی الترسل نهاده آمد» (۱۳۸۵: ۱۱). عوفی هم به این مسئله اشاره کرده است (۱۳۶۱: ۱/۱۳۹).

زبان ادبی التوسل الی الترسل غنی و پُر بار است، بغدادی به مباحث بلاغی توجه بسیار داشته و تصویرهای خیالی گوناگونی آفریده که در ادامه به آن پرداخته می‌شود. نکته‌های ذیل در نامه‌های منشور درخور توجه‌اند که البته در این پژوهش به جنبه ادبی آن بیشتر

توجه شده است:

۱. التوسّل الی الترسّل با هدف آموزشی نگاشته شده، و تمامی نامه‌های منشور آن بلند و مفصل هستند و اطناب دارند، البته در لابه‌لای آن‌ها «مثال» نیز آمده است.

۲. بغدادی به صنعت پردازی و بلاغت توجه بسیار داشت. از صنایع ادبی در تصویرپردازی بهره فراوان برده است به‌ویژه تلمیح، تشبیه، استعاره، کنایه، سجع، جناس و تضاد که بسامد بالاتری دارند.

۳. بیشتر تلمیحات به آیات قرآن کریم و احادیث هستند. بغدادی در همه منشورها از آیات قرآنی و احادیث جهت استناد، استشهاد و پیش‌برد مطالب خویش بهره گرفته است که نشان از اعتقادات دینی و اشراف او بر قرآن و احادیث نیز دارد. برای مثال در بخشی از منشور اول که طولانی‌ترین منشور است، چنین نمونه‌هایی آمده است: «... و فرمودیم تا در جملگی افعال از حدود اوامر (ایزدی در نگذرد و از جملگی) اعمال اقتناء زاد تقوی و اکتساب رضای مولی اولی شمرد، و من یخس الله و یتقه فاولئک هم الفائزون، و من یتعد حدود الله فاولئک هم الظالمون» (بغدادی، ۱۳۸۵: ۱۸ و ۱۷). این عبارت به بخشی از سوره نور و بقره تلمیح دارد: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُخَشِ اللَّهَ وَيَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (نور: ۵۳) و کسی که خدا و فرستاده او را فرمان برد و از خدا بترسد و از او پروا کند؛ آنانند که خود کامیابند. «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره: ۲۲۹) طلاق [رجعی] دو بار است. پس از آن یا [باید زن را] بخوبی نگاه داشتن، یا بشایستگی آزاد کردن. و برای شما روا نیست که از آنچه به آنان داده‌اید، چیزی بازستانید. مگر آنکه [طرفین] در به‌پاداشتن حدود خدا بیمناک باشند. پس اگر بیم دارید که آن دو، حدود خدا را برپای نمی‌دارند، در آنچه که [زن برای آزاد کردن خود] فدیة دهد، گناهی بر ایشان نیست. این است حدود احکام الهی. پس، از آن تجاوز مکنید و کسانی که از

حدود احکام الهی تجاوز کنند آنان همان ستمکارانند.

در جای دیگری از این منشور آمده است: «... و فرمودیم تا الطاف خویش اصناف آدمیان را بر اختلاف طبقات و تفاوت درجات ایشان شامل دارد، و مقاصد هر یک علی‌حدّالامکان به واسطه تمکن خود حاصل آرد و دقیقه انزلوا الناس منازلهم به‌وفور شهامت خویش مرعی دارد. سادات را که ثمره شجره رسالت و درّ دریای نبوت‌اند، موقر و مکرم و مقتدی و معظم دارد و شرط استماع قل لا اسألکم علیه اجرأ الا المودّة فی القربی به جای آرد» (همان: ۱۹ - ۲۰). این عبارت به حدیث نبوی و قرآن تلمیح دارد. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «أَنْزَلُوا النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ» (پاینده، ۱۳۸۵: ۵۶۱)؛ مردم را در مقام خودشان از بدی و نیکی بشناسید. در قرآن کریم آمده است: «ذَلِكَ الَّذِي يُبَيِّنُ اللَّهُ عِبَادَةَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» (شوری: ۲۳) این همان [پاداشی] است که خدا بندگان خود را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند [بدان] مژده داده است. بگو: «به‌ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی درباره‌ی خویشاوندان» و هر کس نیکی به جای آورد [و طاعتی اندوزد]، برای او در ثواب آن خواهیم افزود. قطعاً خدا آمرزنده و قدرشناس است.

در منشور پنجم چنین نمونه‌هایی آمده است: «... تا چنانکه از حسن (سیرت و کمال) سجیت و نقاء طویت او متعارف است ملابست شعار پرهزکاری چندانکه میسر شود عادت گرداند، و اقامت مراسم نیکوکاری آنچه ممکن بود بر خویشتن واجب داند، ان الله مع الذین اتقوا و الذین هم محسنون، و در مراقبت حدود الهی خایف و مستبصر باشد، و نفس اماره را به احوال روز قیامت که منزل ندامت است منذر و مشعر (گرداند، اگر چه خشیت حال) ایزدی بر همه طوایف آدمیان و اصناف عالمیان واجب است، علما درین باب از راه قربت و اخلاص بر زیادت اختصاص ممتازند، قال (الله تعالی) انما یخشی الله من عباده العلماء. و می‌فرماییم تا چون در مجلس حکم و مسند قضاء بنشیند و سخن خصمان را به

سمع تحقیق اصغرا کند فحوی (آیت را که) فاحکم بین الناس بالحق پیش خاطر آورد» (بغدادی، ۱۳۸۵: ۵۳). تلمیحات این عبارت چنین‌اند: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ» (نحل: ۱۲۸) در حقیقت، خدا با کسانی است که پروا داشته‌اند و [با] کسانی [است] که آن‌ها نیکوکارند. «وَمِنَ النَّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَحْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ» (فاطر: ۲۸) و از مردمان و جانوران و دام‌ها که رنگ‌هایشان همان‌گونه مختلف است [پدید آوردیم]. از بندگان خدا تنها دانایانند که از او می‌ترسند. آری، خدا ارجمند آمرزنده است. «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (ص: ۲۶) ای داوود، ما تو را در زمین خلیفه [و جانشین] گردانیدیم؛ پس میان مردم به حق داوری کن و زنده از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در کند. در حقیقت کسانی که از راه خدا به در می‌روند، به [سزای] آنکه روز حساب را فراموش کرده‌اند عذابی سخت خواهند داشت.

در منشور یازدهم چنین نمونه‌هایی آمده است: «... و لطف صنع باری مثال طاعت‌داری و فرمان‌برداری او را به توفیق و اولوالامر منکم موشح فرمود و تعظیم و تنبیه ذکر او به بیان و رفعا لک ذکرک شرح گردانید و در نفع دوستان و دفع دشمنان قدرت و نصرت را با رای و رایت او هم‌عنان کرد و در اعانت ابرار و اهانت اشرار صلاح و نجاج را با رویت رتبت او هم‌رکاب ساخت باید که در تصاریف احوال و تضاعیف اعمال تقبل بقول ایزدی که فمن يعمل مثقال ذرة خیراً یره و من يعمل مثقال ذرة شراً یره واجب دارد» (بغدادی، ۱۳۸۵: ۹۵). تلمیحات این عبارت از این قرارند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء: ۵۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید؛ پس هر‌گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت]

پیامبر [او] عرضه بدارید، این بهتر و نیک‌تر است. «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» (شرح: ۴۹ و نامت را برای تو بلند گردانیدیم. «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزله: ۷-۸) پس هر که هم‌وزن ذره‌ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید و هر که هم‌وزن ذره‌ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید.

در جای دیگری از این منشور آمده است: «... و خویشتن را بسوز دل بیچارگان و آه سحرگاه مظلومان هدف تیر بلا نسازد، اتقوا دعوه المظلوم فانها لینه الحجاب» (همان: ۹۹). این عبارت به حدیثی نبوی تلمیح دارد: «اتَّقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ وَإِنْ كَانَ كَافِرًا؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ دُونَهُ حِجَابٌ» (المتقی الهندی، ۱۴۰۵ ق: ۷۶۰۲) از دعای ستم‌دیده بترسید گر چه کافر باشد؛ زیرا هیچ چیز حاجب دعای مظلوم نمی‌شود.

۴. در منشورها از تشبیه، استعاره و کنایه به‌وفور استفاده شده است. تشبیه‌ها و استعاره‌ها بیشتر به صورت ترکیب اضافی و تشبیه بلیغ به کار می‌روند. بسامد تشبیه و کنایه بیشتر است. برای نمونه در بخشی از منشور اول آمده است: «... و بلبل اقبال کامرانی را آغاز ترنم و شجره دولت نهال و قمر قدرت هلال و چشم روزگار بر ظهور فضل کردگار و دل مملکت در اضطراب انتظار منبت و مغرس نهال اقبال و منشأ و مبداء دولت قاهره ما بوده است ... اگر از زمره حشم مجرمی خایف در پناه توبه گریزد و دست در دامن اعتذار زند او را از لذت عفو و نعمت رحمت خویش بی‌نصیب نگرداند ... چه ترتیب مصالح و تدبیر مهمات در آن وقت باید کردن که عنان تمالک و اختیار در دست باشد، نه آنگاه که پای در سنگ نامرادی و اطرار آید و جز بهانه تقدیر در خزانه تدبیر حاصلی نماند ... چه معلوم است که عمر دُری‌ست در خزانه ملکوت یحیی و یُمیت و جان مرغی‌ست که جز از آشیانه جبروت قل الرُّوحِ مِنْ أَمْرِ رَبِّي نَسْپِرْدُ وَ چُونِ قَفْصِ تَنْ بَشْكَسْتِ وَ بَرِ كَنْگَرَهٗ اِرْجَعِي اِلَى رَبِّكَ نَشْتِ وَ از مرکز اشباح سوی حیز ارواح پرواز کرد به ندامت و پشیمانی و تبدل آراء و امانی باز نیاد، ندمت علیه ای ساعه مندم». (بغدادی، ۱۳۸۵: ۱۴، ۲۳، ۲۵-۲۶) در این عبارات تشبیه‌ها و استعاره‌های «بلبل اقبال»، «شجره دولت»، «قمر قدرت»، «چشم روزگار»، «دل

مملکت»، «نهالِ اقبال» «قفصِ تن»، «خزانۀ تدبیر»، «عمر دُری ست»، «جان مُرغی ست»، «خزانۀ ملکوت» و «آشیانۀ جبروت» دیده می شود. کنایه های «دست در دامن اعتذار زدن: طلب بخشودگی و یاری»، «پای در سنگ آمدن: پیش آمدن بحران و مهلکه» و «قفص تن شکستن: مرگ» نیز حضور دارند. بغدادی در قسمتی از منشور دوم می گوید: «... که جان درّی نفیس است در بحر فطرت که جز غواص احسن الخالقین را دست قدرت بیافتن آن نرسد و آدمی ذاتی شریف است در عالم کون که جز به عون سعی کُن فیکون قدم از سترۀ عدم در حجرۀ وجود ننهد» (همان: ۳۶). در این عبارت نیز می توان به نمونه هایی همچون «جان درّی نفیس است»، «بحرِ فطرت»، «غواصِ احسن الخالقین»، «دستِ قدرت»، «سترۀ عدم» و «حجرۀ وجود» اشاره کرد. هم چنین در بخشی از منشور یازدهم: «... هر که را احرام خدمت او بست و پای در حریم اخلاص او نهاد و دست در دامن فتراک طاعت او زد و بحبل متین دولت او تمسک جست و نواصی هوا را در تحری رضای (او تملک کرد) و اقبال دریافت خدمت او را به افاضت شکر نعمت استقبال نمود و شرایط اخلاص و طاعتداری در اقامت وظایف خدمتکاری او به جای آورد دواعی همت ملکانه و مساعی کرم پادشاهانه بر قضیت من جاء بالحسنه در تقریب و ترجیب و انعام و اکرام او متوفر شود و آثار ثمرۀ اخلاص و فرّ سعادت اختصاص بر چهرۀ احوال او ظاهر گردد ... چنانکه سورت آتش هیبت و باد غفلت از سر آن خاکسار به واسطۀ (شمشیر آبدار بر شکلی بیرون برد) که آفریده دیگر چنانکه جز جادۀ مطاوعت و منهج متابعت نسپرد ... چون ایزد عمّت نعمته و تمّت کلمته رقم پادشاهی و انّ الارض لله یورثها من یشاء من عباده بر ناصیه روزگار ما کشیده است و خزاین رحمت را در بر ما گشاده و دقایق نعمت را بر سر ما نثار کرده و تمامی مملکت به درجۀ (که لاعین رات و لا اذن سمعت و لا خطر علی) قلب بشر رسانیده و ما را قدرت مراعات خدمتکاران و قوت مکافات بدانندیشان کرده و الحمد لله علی ذلک کرامت فرموده لایق حصافت و کیاست آن باشد که هر که پای از خط فرمان بیرون نهاد دست برد و سزای او به واجبی بدهیم» (همان: ۹۵-۹۷). تشبیه ها، استعاره ها و کنایه های «چهرۀ احوال»، «آتش هیبت»، «بادِ غفلت»، «جادۀ مطاوعت»، «ناصیه روزگار»، «خزاین

رحمت»، «احرام بستن: آهنگ کردن»، «پای نهادن: شروع کردن و دست‌زدن به کاری»، «دست در دامن زدن: یاری خواستن»، «رقم کشیدن: نشان گذاشتن» و «پای از خط فرمان بیرون نهادن: نافرمانی کردن» در متن حضور دارند.

۵. از دیگر ویژگی‌های زبان ادبی منشورهای *التوسل الی التوسل*؛ استفاده فراوان از انواع سجع و جناس و تضاد است که غالباً سجع‌های آن از نوع متوازی و مطرف هستند. نمونه‌های سجع متوازی و مطرف در منشور اول: «گشاده، درداده، سپرده، برده، نگذاریم، نمایم، بیفزاییم، نباشیم، بسپاریم، آریم، نشمرند، نگردانند، دانند، نیارد، ندارد، سازد، کشد، دریابد، گرداند، درنگذرد، شمرد، برخواند، گرداند، زند، گیرد، نمایند، ماند، نبیند، نچیند، پردازد، نبندد، نگردد، آید، بیفزاید، گمارد، براند، ببیند، مانند، نمایند، یابند، گریزد، نگرداند، گستراند»، «عنایت و رعایت»، «بلاد و عباد»، «معین و مزین»، «عقل و عدل»، «معهود و محمود»، «سدید، حمید، شهید و سعید»، «معانی، مبانی، الهی، نامتناهی، نواحی و حوالی»، «شامل و کامل»، «حقایق و دقایق»، «جهالت و ضلالت»، «ندامت و ملامت» و نمونه‌های جناس زاید: «لازم و ملازم»، «خلاق و لایق»، «منافق و نافع» و «سوق و فسوق»، «عادت و سعادت» و «جافی و متجافی»؛ نمونه‌های جناس اشتقاق: «دقیقه و دقایق»، «محافظة و حفظ»، «مظلومان و تظلم» و «خلاق و خالق»؛ نمونه‌های جناس خط: «متین و مبین» و «حالی و خالی»؛ جناس لفظ: «قریب و غریب»، «فسیح و فصیح» و نمونه‌هایی از انواع تضاد: «صلاح و فساد»، «رفع و خفض»، «ابرام و نقض»، «بسط و قبض»، «حل و عقد»، «علانیت و خفیت»، «دور و نزدیک»، «فانی و باقی»، «امر و نهی / اوامر و نواهی»، «قدیم و جدید»، «قوی و ضعیف»، «وضیع و شریف»، «بعید و قریب»، «نسیب و غریب»، «جنگ و صلح»، «تفریط و افراط»، «مخافان و موافقان» (همان: ۱۳ - ۱۹، ۲۴، ۲۷). نمونه‌هایی از سجع متوازی و مطرف در منشور دوم: «می‌نماید، می‌افزاید، می‌گرداند، می‌رساند، می‌گیرد، می‌پذیرد، دارد، داند، آرد، سازد، شناسد، سپرد، نگرد، شمرد، نماید، نیاید، بسته، پیوسته، آرد، گرداند، نگذارند، نرسانند، نمایند، گردانند»، «عزایم و دعایم»، «توفیق و رفیق»، «موقوف و معطوف»، «لواحق و سوابق»، «مشایعت و متابعت»، «نفحات و صفحات»،

«متنسّم و متوسّم» و ... مثالی از جناس زاید: «عاجل و آجل»؛ جناس اشتقاق: «ظلمات و ظلامات»، جناس قلب: «جانب و جناب» و ... نمونه‌هایی از انواع تضاد: «امر و نهی»، «حل و عقد»، «خفض و رفع»، «ضر و نفع»، «وصل و فصل»، «توانگر و درویش» و ... (همان: ۳۰ - ۳۵).

منشور پنجم تنها منشوری است که با عربی و با حمد و ستایش خداوند شروع می‌شود و با درود بر پیامبر^(ص) و خاندان پاکش خاتمه می‌یابد. مواردی از سجع متوازی و مطرف: «گشاده، بسته، داده، کرده، گردانیده، می‌گوییم، می‌گزاریم، می‌داریم، می‌جوئیم، فرومی‌خوانیم، می‌دانیم، می‌کوشیم، می‌آراید و می‌افزاید»، «لطایف و عواطف»، «زاری و باری»، «موقرّ و موقرّ»، «مرتفع و مندفع»، «منطمس و مندرس»، «موقوف و محفوف»، «روزگار و کردگار»، «مصورّ و مقررّ»، «ولایت و هدایت»، «ضعفا و صلحا»، «ابهام و الهام»، «قدس و انس»، «محبوب، محروس، مذکور و مشکور» و ...؛ جناس زاید: «جود و وجود»، «ریمده و آرمیده»، «سفینه و سینه»، «عاجلاً و آجلاً»؛ جناس اشتقاق: «فضل و افضال» و «استیجار و اجارت»؛ جناس لفظ: «سیف و صیف»؛ جناس خط: «متین و مبین» و «صافی و ضافی» و ... نمونه‌هایی از انواع تضاد: «گشاده و بسته»، «مصالح و مفساد»، «شباب و شبیت»، «دور و نزدیک»، «جنت و جهیم»، «شکر و شکایت» و ... (همان: ۴۷ - ۵۱، ۵۶).

مثال‌هایی از سجع متوازی و مطرف در منشور یازدهم: «بتابد، دریابد، دارد، گمارد، برَد، نسپَرَد، کشیده، گشاده، کرده، رسانیده، فرموده، نساژند، نینداژند، نیفکنند، آرند، برگیرند، شمرد، نگرد، شود، گیرد، دانند، نگردانند، رسانند، نیارند، ندارند»، «احوال و اعمال»، «افاضت و اقامت»، «انعام و اکرام»، «عقوق و حقوق»، «سروران و صفدران»، «تعجیل و تحصیل»؛ جناس مُحرف: «قَدَم و قَدَم»؛ جناس اشتقاق: «اقبال و استقبال»، «موافق و موفق»، «قاصر و مقصر»؛ انواع تضاد: «مصالح و مفساد»، «دوستان و دشمنان»، «دانی و قاصی»، «مطیع و عاصی»، «حل و عقد»، «امر و نهی»، «باطن و ظاهر» و ... اشاره کرد (همان: ۹۵ - ۹۹).

۶. از جملات دعایی عربی در منشورها به کرات استفاده شده است: «متعنا الله بطول بقائه و

یمن لقاؤه»، «احسن الله به التمتع و زاد بوجوده التمتع»، «اطال الله بقاه و قرن بالنصر لواه» (همان: ۱۵، ۲۸، ۲۹)؛ «زاد الله شرفه»، «دام شریفاً» (همان: ۳۱، ۳۷)؛ «وقاه الله من الافات و وفقه على الخيرات» (همان: ۸۱) و «ادام الله تمهیده و حرس تاییده»، «حماها الله» (همان: ۹۸ و ۹۷).

۷. از افعالی که دلالت بر معنای فرمان دادن باشد به کرات استفاده شده است، به‌ویژه «فرمودیم» یا «می‌فرماییم» که نشان از توجه به مراقبت‌های لازم و سفارش‌های مهم و اساسی سیاسی و اخلاقی دارد که با استشهاد و استناد به آیات قرآن کریم، احادیث و اشعار فارسی و عربی همراه است.

۸. «مترادف‌سازی» که از عوامل اطناب است به‌وفور در نامه‌های منشور دیده می‌شود. نمونه‌هایی از منشور اول: «امر طاعتداری و نفاذ فرمانبرداری»، «شکر و سپاس»، «در ظل رأفت و کنف عاطفت»، «غایت همت و نهایت نهمت» و ... (بغدادی، ۱۳۸۵: ۱۳، ۱۴، ۱۶). مثال‌هایی از منشور دوم: «شکر آن از لوازم دانیم و سپاس آن از فرایض شمیریم»، «و طبیعت مستقیم او باعث یاد آن مشهور و معروف احسان و نیکوکاری را اول فکر و مبداء عزایم دارد»، «از ملوک اطراف و خسروان وقت و پادشاهان عهد و ولات روزگار»، «و تقوی و پرهیزکاری را زاد آخرت و ذخیره عقبی سازد» و ... (همان: ۳۰ - ۳۲)؛ همچنین منشور هشتم: «افعال خیر و اعمال برّ»، «صورت‌های فاسد و تصویرات بد»، «تقصیر و تهاون»، «خوب‌زبانی و خوش‌سخنی»، «عقل کامل و خرد شامل» و ... (همان: ۸۲ - ۸۴).

۹. مثل‌ها و شعرهای فارسی و عربی نیز فراوان است. در غالب نامه‌های منشور، از بیت‌های فارسی یا عربی یا هر دو برای استناد، استشهاد، تأکید، و تأیید کلام استفاده شده است. در منشور اول آمده است: «... و حق (ساکنان جند) - که به چند ذریعت متوسل‌اند و اقامت مراسم خدمت قدیم را متقبل - بگزاریم. ان الکرام اذا ما اسهلوا ذکروا من کان یالفهم فی المنزل الخشن» (همان: ۱۵)

یا «... چه عدل و نیکوکاری شجره‌ای است که ثمره آن تمتع و برخورداری باشد، و رحمت و دادگستری مقدمه‌ای است که نتیجه آن سعادت و نیک‌اختری بود. داد کن داد

کن که دارالخلد منزل خسروان دادگر است» (همان: ۱۹)

در منشور دوم چنین آمده: «... و در اکتساب نیکوکاری که بدان احتساب خوب‌نامی توان (کرد احتشاد) و اجتهاد نمایند، و امداد دعا و ثنا به جانب او متوجه گردانند، چه که فایده مردم ازین عمر بر شرف ارتحال و حاصل آدمی در این دار انتقال جز ذکر خوب و احدوثة جمیل - که صیت عریض آن در بریدن بسیط زمین بر برید صبا سبقت گیرد و صورت زیبای آن بر صفحات ایام تا منقرض عالم منقش ماند - نتواند بود. بکسب نام نکو کوش نه بکسب درم که نام نیک به از صد هزار گنج روان. ألم تر ان الناس یخلد بعدهم احادیثهم و المرء لیس بخالد» (همان: ۳۴)

۱۰. استفاده از واژه‌ها، ترکیب‌ها و عبارتهای عربی به وفور و وضوح دیده می‌شود. منشورها با سپاس و ستایش خداوند یا پند و اندرز، رعایت حقوق، مراقبت حدود و سفارش‌های اخلاقی آغاز می‌گردند و با عبارتهای دعایی عربی غالباً «ان شاء الله العزیز» (بغدادی، ۱۳۸۵: ۲۹، ۷۵، ۸۹)، «ان شاء الله وَحْدَهُ الْعَزِيزُ» (همان: ۳۸)، «و الله ولی التوفیق» (همان: ۵۶)، «و الله الموفق» (همان: ۸۵، ۱۱۹)، «ان شاء الله تعالی» (همان: ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۵) پایان می‌یابند.

در التوسل الی الترسل هفده نامه منشور آمده که در لابه‌لای آنها «مثال»ها نیز آمده‌اند. برای نمونه یکی از نامه‌های منشور ذکر، تحلیل و بررسی می‌شود. یادآور می‌گردد که نامه‌های دیگر هم به همین شکل و بافت، بلند و مفصل با اختلافی در کمیّت، کیفیّت و موضوع نگاشته شده‌اند. برای دیدن نمونه‌های دیگر رک. بغدادی، ۱۳۸۵: ۱۲ - ۱۲۵.

نمونه منشور

«منشوری که در حق امیر سپهسالار تاج الدین علی دام تمکینه اصدار شد به جهت ایالت بارجنلیغ کنت با تعدید بعضی شرایط:

«مراقبت حدود ملک پروری و مواظبت دادگستری و رعایت جانب رعایا و عنایت در حق ضعفاء که عماد ملک به دعاء ایشان برپای باشد پای دولت از همت ایشان بر جای

مانند پادشاهان را که حفظه بیضه ملت و سکنه روضه دولت‌اند؛ خوب‌تر عادت‌ی و تمام‌تر عدتی است و بِحَمْدِ اللَّهِ وَ مِنْهُ پیوسته همت ما بر آن مقصور است و رغبت ما در آن موفور که اسباب رامش و آرامش اصناف آدمیان آماده باشد و ابواب رفاهیت و آسایش بر کافه عالمیان گشاده و بساط معدلت در بسیط زمین مسوط و مصالح رعایا به واسطه مرحمت ما مضبوط و بر این قضیت هر طرفی را از اطراف و آنحای ولایات و هر جایی را از اکناف و ارجای ممالک والیی بزینت نکوکاری حالی و از ریت بدکرداری خالی؛ نامزد می‌کنیم ...

بر موجب این اندیشه مبارک و الله یجمع العزائم مقرونه بجوامع السّلامه، مصونه عن توابع الندامه، ایالت آن ولایت را به امیر اسفهلار، آجل، کبیر، فرزند فلان، دَامَ تَمَكِينُهُ وَ جَعَلَ التَّوْفِيقُ قَرِينَهُ که از شجره طیبه خاندان و دوحه مبارک دودمان ما، فرعی زکی است و در حیاطت حریم و دولت و مُحَابَاتِ حَوْزَةِ مَمْلُکَتِ، اصلی قوی، با عِزِّ قَرَابَتِ پادشاهی اثر نجابت فضل الهی در ناصیه او پیدا است و با شرف انتصاب پدر، اختصاص کسب هنر او را حاصل و تا نهال بُنیت او به حسن تربیت ما پرورش یافته است و شاخ فطرت او از مغارس سُمو، نمو گرفته است و او را به حکم شواهد محاسن اخلاق و دواعی وفور استحقاق به رُتَبِ اِمَارَتِ رسانیده‌ایم و جایگاه پدر او را رَحِمَهُ اللهُ که در حضرت پایه‌ای بلند داشت بدو ارزانی داشته و ... مستحق همه منصبی دانسته‌ایم و چنو عزیزی را که با فرزندان صُلبی ضَمَّ فرموده‌ایم به جهت رفع و خفض آن ناحیت نصب کردیم و خیر و شر و کسر و جبر و اطلاق و اسر اهالی آن، بِاسْرِهِم، بخرد وافی و رأی کافی باز گذاشتیم و عهده آن رعایا بر مقتضی کُلُّکُمْ رَاعٍ وَ کُلُّکُمْ مَسْئُولٌ عَنِ رَعِيَّتِهِ، در ذمت شفقت و حفاوت او لازم و واجب گردانید و رباط طغانین که در آن ناحیت از اُمّهات قُری و مُعْظَمَاتِ مواضع است؛ بر سبیل انعام چنانکه از دیوان عرض حَمَاهُ اللهُ نویسد بدو ارزانی داشتیم ... و او را فرمودیم تا در کُلِّ اَحْوَالٍ از حدود فرمان الهی در نگردد وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ و در جوامع اعمال طریق پرهیزگاری سپرد. وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ و در احسان و نیکوکاری که عادت اوست بیفزاید و از عدوان و بدکرداری بر قرار معهود اجتناب نماید. چه ثمره نیکی هر آینه برسد و پاداش بدی بی شک از مُدْخَرِ بماند و ندامت و پشیمانی، یَوْمَ

تَجِدُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ بِهَيْجٍ وَجْهٍ نَافِعٍ نِيَايِد و ... و فرمودیم تا ب وقت داد و حکم در تنفیذ احکام، احتیاط تمام تقدیم کند و میان بیگانه و خویش و توانگر و درویش و خرد و بزرگ و تاجیک و ترک، در آن باب تفاوت جایز ندارد و میان قوی و ضعیف، حکمی عدل و توسطی راست باشد و در سپردن طریق انتصاف از مظنه ظلم و اعتساف دوری جوید و از دقیقه انما بغيكم على انفسكم غافل نباشد تا در عاجل از مقاسات تبعه عتاب آمن گردد و در آجل از گذشتن عقبه عقاب فارغ آید و از انداز ساین احکام که اذا ظلمت من دونك فلا تأمن من فوقك سلامت باشد ... و فرمودیم تا در اهانت مفسدان و اعانت مصلحان مبالغت نماید چنانکه ارباب فساد را بگوشمال ادب از بد کرداری انزجاری پدید آید و اهل صلاح را بدل نوازی و لطف در نیکو کاری رغبت بیفزاید و بارنامه مفسدان از بیم صولت و یمن دولت باطل شود و روزنامه نیکنامی بذکر خوب و ثنای جمیل او مورخ گردد ... مثال چنان است که همگنان این قواعد را محافظت کنند و از مقتضی فرمان تجاوز جایز نشمرند و بر جمله مهمات و مصالح، دعاء صالحه دولت قاهره که صلاح آن هم بدیشان باز گردد مقدم دارند تا در ریاض شادمانی با حصول امانی روزگار گذرانند، ان شاء الله وحده العزیز» (بغدادی، ۱۳۸۵: ۳۸ - ۴۳).

این بخشی از سومین منشور التوسل الی الترسل است. نامه ای مفصل و بلند که بغدادی گزارش طویلی از آن ارائه می کند. جنبه ادبی آن پربار است و نویسنده صنعت پردازی های زیبا و متنوعی را آورده که درخور توجه است. به وضوح دیده می شود که استفاده از صنایع ادبی تلمیح به ویژه آیات قرآنی و احادیث، تشبیه، استعاره، کنایه، سجع، جناس و تضاد بسامد بالاتری دارد. از تلمیحات قرآنی و حدیثی در متن منشور: جمله «و عهده آن رعایا بر مقتضی کُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، در ذمّت شفقت و حفاوت او لازم و واجب گردانید» به این حدیث نبوی تلمیح دارد: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (دیلمی، ۱۳۷۴: ۱/۱۸۴) همه شما مسئولید و همه شما نسبت به زیردستانش بازخواست می شوید. عبارت های «و او را فرمودیم تا در کل احوال از حدود فرمان الهی در نگذرد و مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ و در جوامع اعمال طریق پرهیزگاری سپرد. وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ و در احسان و نیکو کاری که عادت اوست بیفزاید و از عدوان و

بد کرداری بر قرار معهود اجتناب نماید. چه ثمره نیکی هر آینه برسد و پاداش بدی بی شک از مدخر بماند و ندامت و پشیمانی، یَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ بِهَيْجٍ وَجْهٍ نَافِعٍ نِیاید.... در سپردن طریق انتصاف از مظنه ظلم و اعتساف دوری جوید و از دقیقه إِنَّمَا بَغِیْكُمْ عَلَیْ أَنْفُسِكُمْ غافل نباشد تا در عاجل از مقاسات تبعه عتاب آمن گردد و در آجل از گذشتن عقبه عقاب فارغ آید» به آیات قرآن کریم تلمیح دارند: «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره: ۲۲۹) و کسانی که از حدود احکام الهی تجاوز کنند، آنان همان ستمکارانند. «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (بقره: ۲۰۳) و از خدا پروا کنید و بدانید که شما را به سوی او گرد خواهد آورد. «یَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ» (آل عمران: ۳۰) روزی که هر کسی آنچه کار نیک به جای آورده و آنچه بدی مرتکب شده، حاضر شده می‌یابد. «إِنَّمَا بَغِیْكُمْ عَلَیْ أَنْفُسِكُمْ» (یونس: ۲۳) سرکشی شما فقط به زیان خود شماست.

در این منشور هم از استعاره، تشبیه و کنایه استفاده شده، تشبیه‌ها و استعاره‌ها غالباً به صورت ترکیب اضافی و تشبیه بلیغ به کار می‌روند. از تشبیه‌ها و استعاره‌های آن می‌توان به نمونه‌هایی همچون: «پای دولت»، «بیضه ملت»، «روضه دولت»، «دست قدرت»، «ناصیه تصرف»، «شجره طیبه خاندان»، «دوحه مبارک دودمان»، «نهاد بنیت»، «شاخ فطرت»، «آسمان دولت»، «جاده اشارت»، «موزه اندیشه»، «پای خرد»، «خزانه رای و تدبیر»، «دستارچه امید» و «ریاض شادمانی» اشاره کرد؛ و کنایه‌هایی چون: «نصب کردن: گماشتن و سپردن مسئولیت»، «ارزانی داشتن: بخشیدن»، «درنگ‌داشتن: تعدی نکردن و پافرا نهادن» و «دست دادن: حاصل شدن».

استفاده از انواع سجع، جناس و تضاد به‌وفور دیده می‌شود. نمونه‌هایی از سجع متوازی و مطرف: «می‌گردانیم، فرماییم، گردانیم، دیده‌ایم، یافته‌ایم، دانسته‌ایم، فرمودیم، کردیم، باز گذاشتیم، داشتیم، درنگ‌کرد، سپرد، بیفزاید، نماید، بماند، نیابد، می‌گزارد، می‌آرد، داند، دارند، شناسند، شمرند، نگرند، نگذارند، نمایند، نشینند، آیند، طلبند، گزارند، نیارند، نیستند، ایستند، نشمرند، دارند و گذارند»، «مراقبت و مواظبت»، «رعایت و عنایت»، «مبسوط و مضبوط»، «حالت، دلالت و مقالت»، «خاطر و عاطر»، «زکی

و قوی»، «فراست و کیاست»، «شامل و کامل»، «وافی و صافی»، «سدید و حمید»، «مخوف و مکفوف» و «تقدیر و تدبیر»؛ جناس زاید: «رامش و آرامش»، «اهتمام و اتمام» و «عاجل و آجل»؛ جناس اشتقاق: «بساط، بسیط و مبسوط»، «حکم و احکام» و «مصالح، صالحه و صلاح»؛ جناس خط: «حالی و خالی» و «پرسان و ترسان»؛ تضاد: «خیر و شر»، «رفع و خفض»، «کسر و جبر»، «نیکو کاری و بد کرداری»، «نیکی و بدی»، «اطلاق و آس»، «بیگانه و خویش»، «توانگر و درویش»، «خرد و بزرگ»، «قوی و ضعیف»، «مفسدان و مصلحان».

استفاده از «جمله‌های دعایی» در اینجا هم دیده می‌شود: «بِحَمْدِ اللَّهِ وَ مَنَّةٍ، دَامَ تَمَكِينُهُ وَ جَعَلَ التَّوْفِيقُ قَرِينَهُ، رَحِمَهُ اللَّهُ، حَمَاهُ اللَّهُ، أَصْلَحَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَ أَنْجَحَ أَمَالَهُمْ، يَدِيمُ اللَّهُ تَمَكِينَهُ». در خصوص «مترادف‌سازی» می‌توان به مواردی همچون «اسباب رامش و آرامش و ابواب رفاهیت و آسایش»، «ندامت و پشیمانی»، «به اندازه وسع و طاقت»، «منهیان و جاسوسان» و «بیداری و هوشیاری» اشاره کرد. این منشور با پند و اندرز، سفارش به دادگستری، رعایت حقوق، مراقبت حدود و مباحث اخلاقی آغاز شده و با عبارت دعایی «إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَحْدَهُ الْعَزِيزُ» پایان یافته است.

نتیجه‌گیری

نامه‌های «منشور» و چندوچون آن‌ها در تاریخ بیهقی نسبت به التوسل الی الترسل در بسیاری از موارد، رابطه‌ای معکوس دارند. به بیانی دیگر، وجوه اختلاف آن‌ها بیش از وجوه اشتراکشان است که جنبه آموزشی التوسل الی الترسل در این خصوص عاملی تأثیرگذار است. منشورهای تاریخ بیهقی کوتاه و کلی گزارش شده‌اند درحالی که منشورهای التوسل الی الترسل بلندند و با توضیحات و جزئیات بیشتری گزارش شده‌اند. بیهقی در نامه‌های منشور چندان به صنایع ادبی نمی‌پردازد و اشاره‌های اندکی در این خصوص دارد که بیشتر متوجه صنایعی چون سجع، کنایه و تکرار است. بیهقی در منشورها به آیات و احادیث، مثل‌ها و شعرها اشاره چندان ندارد. وجود صنایع ادبی در منشورهای التوسل الی الترسل، پُررنگ‌تر است و تصویرپردازی‌های بغدادی در آن‌ها پُربار است که در این میان تلمیح، تشبیه، استعاره، کنایه، انواع سجع و جناس و تضاد بسامد بالاتری دارند. بیشتر تلمیحات به

قرآن و احادیث است؛ بغدادی در تمامی منشورها از آیات قرآنی و احادیث جهت استناد، استشهاد و پیش‌برد مطالب خویش بهره گرفته است. تشبیه و استعاره غالباً به صورت ترکیب اضافی و تشبیه بلیغ آورده می‌شوند. استفاده از صنایع ادبی در نامه‌های منشور *التوسل الی الترسل* نسبت به *تاریخ بیهقی*، چشمگیرتر و درخور توجه است.

ارکان منشورها در *تاریخ بیهقی* نسبت به *التوسل الی الترسل* با شمولیت کمتری گزارش می‌گردد: مقدمه، بیان اهمیت منصب، خاتمه منشور و ... در *التوسل الی الترسل* وجود دارد؛ اما در *تاریخ بیهقی* اجتماع آن‌ها کمتر است و غالباً در حد ذکر نام مخاطب و منصوب شدن وی به ناحیه‌ای است. مفاد و مقاصد این نامه‌های درباری در *تاریخ بیهقی* با اهداف سیاسی، نگاه حاکمیتی و سپردن مسئولیت به افراد جهت اداره، پوشش و کنترل ممالک زبردست است و به عبارتی دیگر، بحث مشاغل دولتی و عزل و نصب افراد است که با بخشیدن خلعتی به ولایت و حاکمیت ناحیتی گمارده می‌شوند؛ اما در *التوسل الی الترسل* علاوه بر این‌ها، سفارش‌های اخلاقی و سیاسی، بهره‌گیری از آیات قرآن، احادیث، صنایع ادبی، بیت‌های فارسی و عربی، مترادف‌سازی‌ها و جملات دعایی نیز حضور دارند. *بیهقی* «منشورها» را به صورت پراکنده و متناسب با اتفاق‌ها و مناسبت‌ها گزارش می‌کند؛ اما بغدادی یک قسم از کتاب را به صورت مجزا به منشورها و فرمان‌ها اختصاص داده است. دادن فرمان و انتصاب، واژه‌ها و ترکیب‌های عربی، استفاده از القاب در مفاد منشورهای هر دو اثر به وفور وجود دارد. از واژه «منشور» در متن *تاریخ بیهقی* بیشتر استفاده شده، اما بغدادی به ذکر نام آن در عنوان نامه‌ها بسنده کرده است.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Sajjad Gholami

Anjiraki

Vahid Mobarak



<https://orcid.org/0009-0001-6452-9005>



<https://orcid.org/0000-0002-8696-6364>

منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند. (۱۳۸۸). تهران: دارالقرآن الکریم؛ دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- افتخاریان، فاطمه، جعفری، اسداله و شعبانی، بهرام. (۱۳۹۴). بررسی نامه و نامه‌نگاری در قرن‌های چهارم و پنجم هجری بر پایه چهار اثر شاهنامه، تاریخ بیهقی، سیاستنامه و مکاتیب فارسی غزالی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور جهرم.
- بهاء‌الدین بغدادی، محمد بن مؤید. (۱۳۸۵). *التوسل الی الترسل*. تصحیح احمد بهمینیار. تهران: اساطیر.
- بهار، محمد تقی. (۱۳۷۰). *سبک‌شناسی*. تهران: امیرکبیر، ۳ ج.
- بیهقی، محمد بن حسین. (۱۳۹۰). تاریخ بیهقی. به کوشش خلیل خطیب‌رهبر. تهران: مهتاب، ۳ ج.
- پاینده، ابوالقاسم. (گردآورنده) (۱۳۸۵). *نهج‌الفصاحه (سخنان و خطبه‌های حضرت رسول صلی‌الله علیه و آله)*. تصحیح و تدوین عبدالرسول پیمانی، محمدامین شریعتی و محسن موسوی. اصفهان: خاتم الانبیاء.
- جاماسب‌جی، منوچهر. (۱۳۹۱). *درباره آیین نامه‌نویسی متن‌های پهلوی*. گردآورنده و پژوهشگر سعید عریان. تهران: علمی.
- حسین‌پناهی، فردین. (۱۳۹۵). «جستاری در ویژگی‌های سبکی *التوسل الی الترسل*». پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، ش ۳: ۸۹-۱۱۴.
- خطیبی، حسین. (۱۳۸۶). *فن‌نثر در ادب پارسی*. تهران: زوآر.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۲). *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: دانشگاه تهران.
- دیلمی، حسن بن محمد. (۱۳۷۴). *ارشاد القلوب*. قم: شریف‌الرضی، ۲ ج در یک مجلد.
- رضایی اول، مریم و دلبری، حسن. (۱۳۹۷). «بررسی همسنگ‌نامه‌های تاریخ بیهقی با عتبه‌الکتبه و التوسل الی الترسل». *نثر پژوهی ادب فارسی*، س ۲۱ ش ۴۳: ۱۱۳-۱۳۴.
- شمشیرگرها، محبوبه. (۱۳۸۹). «سیری در ترسل و نامه‌نگاری». *کتاب ماه ادبیات*، ش ۳۸ (پیاپی ۱۵۲): ۷۱-۸۱.
- صباحی، سیدمحمد. (۱۳۸۸). «نگاهی به نامه‌نگاری». *کتاب ماه ادبیات*، ش ۲۷ (پیاپی ۱۴۱): ۵۲-

۵۷

صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۵). *تاریخ ادبیات ایران*. تهران: فردوس، ۵ ج در ۸ مجلد.
عوفی، محمد. (۱۳۶۱). *لباب‌الالباب*. به کوشش ادوارد براون، با مقدمه و تعلیقات محمد قزوینی و سعید نفیسی. تهران: کتابفروشی فخر رازی.
المتقی‌الهندی، علاء‌الدین بن حسام‌الدین. (۱۴۰۵ ق). *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*. به تصحیح حیانی بکری. بیروت: مؤسسه الرساله.
مرادپور جغدیری، الهام، درّی، نجمه و آذر مکان، حشمت‌الله. (۱۳۹۴). *سبک‌شناسی لایه‌ای نامه‌های تاریخ بیهقی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه هرمزگان.

References

- The Holy Qur'an. (1388/2009). Transd Mohammad Mehdi Fouladvand2
Tehran: Dār al-Qur'an al-Karim, Daftar-e Motāle'āt-e Tārikh va
Ma'āref-e Eslāmi. [In Persian]
- Al-Mottaqī al-Hendi, 'Alā'eddin b. Hesām al-Din. (1405/1984). *Kanz al-
'ommāl fi sonan al-aqwāl wa al-af'āl* [*Treasures of the Doers of Good
Deeds*]. EdH Iāyāni Bakri. Beirut: Mo'asesa al-Resāla. [In Persian]
- Awfi, Mohammad. (1361/1982). *Lobāb al-albāb*. Ed. Edward Brown, with
introduction and annotations by Mohammad Qazvini and Saeed
Nafisi. Tehran: Fakhr Razi. [In Persian]
- Eftekharian, Fatemeh; Jafari, Asadollah; & Sha'bani, Bahram. (1394/2015).
*Barasi-ye nāma va nāmanegāri dar qarnhāy-e chahārom va panjom-e
hejri bar pāya-ye chahār athar: Shāhnāma, Tārikh-e Beyhaqi,
Siyāsatnāma, va Makātib-e fārsi-ye Ghazālī* [A Study of Letters and
Letter Writing in the 4th and 5th Centuries Hijri Based on Four Works:
*Shāhnāma, Tārikh-o Beyhaqi, Siyāsatnāma, va Ghazālī's Makātib-e
Farsi*. Unpublished Master's Thesis, Payam Noor University, Jahrom
Branch. [In Persian]
- Bahā al-Din Baghdādi, Mohammad b. Mo'ayad. (1385/2006). *Al-Tavassol
elā al-trassol*. Ed. Ahmad Bahmanyar. Tehran: Asatir. [In Persian]
- Bahar, Mohammadtaghi. (1370/1991). *Sabkshenāsi* [*Stylistics*], 3 vols.
Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Beyhaqi, Mohammad b. Hosseyn. (1390/2011). *Tārikh-e Beyhaqi*, 3 vols.
Ed. Khalil Khatib Rahbar. Tehran: Mehtab. [In Persian]
- Deylami, Hasan b. Mohammad. (1374/1995). *Ershād al-qolub*, 2 vols. Qom:

- Sharif al-Razi. [In Persian]
Dekhoda, Aliakbar. (1372/1993). *Loghatnāma Dehkhodā*. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
Hossein Panahi, Fardin. (1395/2016)l “Jostāri dar vizhegihāy-e sabki-ye *al-Tavassol elā al-tarassol*” [An Essay on the Stylistic Features of *al-Tavassol elā al-tarassol*]. *Pazhuheshhāy-e Naqd-e Adabi va Sabkshenasi*, (3) 89-114. [In Persian]
Jamasabjay, Manouchehr. (1391/2012). *Darbāra-ye a’innāmanevisi-ye matnhāy-e Pahlavi*. Ed. Saeed Arian. Tehran: Elmi. [In Persian]
Khatibi, Hossein. (1386). *Fann-e nathr dar adab-e Pārsi*. [The Art of Prose in Persian Literature]. Tehran: Zovvar. [In Persian]
Moradpour Jaghdari, Elham; Darri, Najmeh; & Azarmakan, Heshmatollah. (1394/2015). *Sabkshenāsi lāya’i-ye nāmahāy-e Tārikh-e Beyhaqi bā ruykard-e tahlil-e goftemān-e enteqādi*. [A CDA Approach to the Layered Stylistics of Tārikh-e Beyhaghi’s Letters]. Unpublished Master’s Thesis, Hormozgan University. [In Persian]
Payandeh, Abolqasem. (1394/2015). *Nahj al-Fesāha* [Speeches and Sermons of the Prophet]. Ed. by Abdolrasul Peymani, Mohammad Amin Shariati, and Mohsen Mousavi. Isfahan: Khātam al-Anbiyā. [In Persian]
Rezaei Avval, Maryam; & Delbari, Hasan. (1396/2017). “Barasi-ye hamsanj-e nāmahāy-e Tārikh-e Beyhaqi bā ‘Ataba al-kataba va al-Tavassol elā al-trassol.’” *Nathrpazhuhi-ye Adab-e Fārsi*, 21(43)113-134. [In Persian]
Sabahi, Seyyed Mohammad. (1388/2009). “Negāhi be nāmanegāri”. *Ketāb Mah-e Adabiyāt*, 27(141) 52-57. [In Persian]
Safa, Zabihollah. (1385/2006). *Tārikh-e Adabiyāt-e Irānī* [History of Iranian literature], 5 vols. Tehran: Ferdows. [In Persian]
Shamshirgarha, Mahboubeld (1389/2010). “Seyrindarstrassoleva nāmanegari”^t *Ketāb Māh-es Adabiyāt*, 38(152) 71-81. [In Persian]

استناد به این مقاله: غلامی انجیرکی، سجاد، مبارک، وحید. (۱۴۰۲). مقایسه نامه‌های منشور تاریخ بیهقی و التوسل الی الترسل با رویکرد ادبی. پژوهش‌نامه زبان ادبی، ۱ (۳)، ۶۱-۸۹. doi: 10.22054/JRLL.2023.74683.1044



Literary Language Research Journalis licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.